بازخوانی

فرض کن جنگل بیابان بود از روز نخست

ادامه از صفحه ۹| «کلاوس تایفر» از مسئولان بلندپایه «برنامه محیط زیست سازمان ملل» UNEP در ۲۰۰۳ در مجمع جهانی آب در توکیو گفت: همکاری چهار کشور ایران، عراق، سوریه و ترکیه جهت احیا بلندمدت تالاب‌ها ضروری است. UNEP قبل از این تجربه، کارهای موفقی در برنامه‌ریزی عملی حوزه بالکان، افغانستان و سرزمین‌های اشغالی فلسطین انجام داده است.

در مطالعه‌ای که توسط «کورتیس ریچارد سون» (از محققان دانشگاه دوک آمریکا) انجام شد نسبت به احیای تالاب‌ها اظهارنظرهای امیدوار کننده‌ای ارایه شد. با این وجود امابه برنامه‌ریزی جهت ورود آب غیرآلوده و شست‌وشوی نمک زمین‌های مربوطه نیز اشاره شد. از سوی دیگر سد کرخه که در ایران واقع است یک تهدید جدید برای تنها تالاب باقیمانده (هورالعظیم) به‌حساب آمد.

عواقب خشک‌شدن تالاب‌ها

۱- بیابان‌زدن بیش از ۲۰ هزار کیلومتر مربع و عوارض غیرمستقیم آب و هوای آن بر مناطق اطراف

۲- اقراض چندین نوع از جانوران و گونه‌های گیاهی که در تالاب‌ها می‌زیستند

۳- نابودی ایستگاه پرندگان مهاجر

۴- ورود آب‌های شور به اروند رود که باعث اختلال ماهیگیری در خلیج‌فارس شد.

۵- افزایش شوری خاک در تالاب‌ها و نواحی مجاور و کاهش زمین‌های کشاورزی مجاور

۶- اختلال در تهیه غذا و محصولات کشاورزی تمام جنوب عراق به‌خصوص در تولید محصولات لبنی، ماهی و پرنجکاری

۷- تخریب میراث فرهنگی ۵۰۰۰ ساله این مناطق که تنها از تبعاد دنیای مدرن با ریشه‌های تمدن بشری بود.

۸- جابه‌جایی بیش از ۳۰۰هزار نفر از بومیان این محل که به‌صورت پناهنده به ایران یا دیگر نواحی عراق پراکنده شدند.

خشکی هورالعظیم در ایران

کاهش سطح تالاب هورالعظیم در بخش ایرانی از بین‌رفتن پوشش گیاهی و محیط طبیعی آن و در نتیجه نابودی آبزیان و مشاغل صیادی، از بین رفتن اشتغال در زمینه استفاده از نی و تهیه مصنوعات دستی از این محصول، عقیم‌ماندن طرح‌های پرورش ماهی در حاشیه هورالعظیم و از بین رفتن اراضی کشاورزی پیرامون تالاب مشکلات اقتصادی و اجتماعی بسیاری را برای ساکنان ۳۰ روستای حاشیه منطقه به‌وجود آورده است. این در حالی است که ارزش اقتصادی هر هکتار از این تالاب ۱۴هزار و ۶۰۰ دلار برآورد شده که معادل ۷میلیارد دلار است. بر این اساس تنها درآمد ساکنان ۳۰ روستای حاشیه هورالعظیم از محل دامداری و صیادی بیشتر از ۴۰میلیارد تومان برآورد شده است. این در حالی است که سازمان ملل همچنین اعلام کرده هم‌اکنون تنها فرصت باقیمانده برای ایران حفاظت از تالاب هورالعظیم در مرز بین ایران و عراق است. با این وجود کماکان شاهد نابودی تالاب هورالعظیم هستیم چراکه با وجود تشدید پدیده گرد و غبار، دولت ایران در گذشته با واگذاری ۷۵۰۰ هکتار از تالاب هورالعظیم به وزارت نفت برای عملیات اکتشاف نفت موافقت کرد. این اراضی به مدت ۳۰سال به وزارت نفت واگذار شد که نتیجه آن تشدید پیامدهای زایی و نابودی هر چه بیشتر تالاب قسمت باقیمانده تالاب هورالعظیم است.

کمی عقب‌تر

سازمان ملل و دیدبان حقوق بشر در دهه ۹۰ میلادی بارها نسبت به بروز یک فاجعه زیست‌محیطی و انسانی در منطقه هشدار داد اما برنامه سدسازی و انتقال آب کماکان ادامه یافت تا اینکه تاثیرات نامطلوب نابودی بین‌النهرین دیگر تنها به موارد ذکر شده ختم نمی‌شود و امروز طوفان‌های حاوی گرد و غبار به یک معضل جدی برای کشورهای منطقه تبدیل شده است. هم‌اکنون ۳۰ درصد استان خوزستان جزو مناطق بیابانی است که ۷۰۰هزار هکتار آن تحت تاثیر فرسایش بادی و شن‌های روان قرار دارد و نیازمند اقدامات فوری بیابان‌زدایی است.

اگر همکاری کشورهای منطقه برای حل معضل تحقق نیابد، فاجعه نابودی تالاب‌های بین‌النهرین با افزایش شمار مبتلایان به بیماری‌های آسم، ریه و سرطان قربانیان بیشتری در بین کشورهای منطقه خواهد گرفت.

نگاه فرهنگی

فرهنگ عمومی و ضرورت رجوع به ادبیات

عبدالله کوثری
مترجم

به‌نظر می‌رسد، امروز ضرورت رجوعی همه‌جانبه به ادبیات در جامعه، ضرورتی انکارناپذیر است چراکه کماکان مسیر فرهنگ‌سازی، از هگذر ادبیات خواهد گذشت. هر کتاب و رمانی که ترجمه یا چاپ می‌شود، تأثیر خود را روی افکار و طرز فکر خواننده می‌گذارد، البته این تاثیر گذاری می‌تواند خوب یا بد باشد. برای همین انتخاب یک کتاب مناسب بسیار مهم است چون خواننده با خواندن یک کتاب داده‌هایی را کسب می‌کند و فرهنگ عمومی او از راه آرام متحول می‌شود. به‌عنوان مثال، تجربیاتی که یک رمان در خود نهفته دارد به خواننده منتقل می‌شود. البته از امابه این معنی نیست که صرفا سواد خواندنه بالا می‌رود بلکه خواننده با امکانات انسان و احتمالات وجودی او آشنا می‌شود. درواقع خواننده با خواندن کتاب، تجربیات نویسنده -فارغ از خوب و بد بودن آن- را فرامی گیرد و باعث می‌شود به دانسته‌هایش افزوده شود. البته این که خننده بخواهد از این تجربیات پند بگیرد یا مایل بحثی جداست. رمان ژانری است برای لذت بردن و سرگرمی؛ درحقیقت این یکی از ویژگی‌های رمان است. زمانی که یک رمان ترجمه می‌شود به خواننده خود اطلاعاتی ارایه می‌دهد و خواننده در ذهن خود این داده‌ها را تحلیل می‌کند. البته گاهی این داده‌هایی تاثیر هستند و گاهی تأثیر مثبت یا منفی روی خواننده می گذارند. این مقوله حتی در مورد یک کتاب فلسفی یا شعر نیز رخ می‌دهد، بنابراین مسلم است که هر کتابی تاثیری بر ذهن خواننده می گذارد. می‌توان گفت هر فرد باسواد، مجموعی از خوانده‌ها و شنیده‌هایش است که از طریق آنها به اطلاعاتی دست یافته یعنی انسان دانسته‌های خود را باشنیداری کسب می‌کند بالا طریق خواندن که این خوانش می‌تواند از طریق کتاب، اینترنت و... باشد. یکی از وسایل آگاهی‌بخشی -آگاهی به‌معنای کلی- از چند هزار سال پیش، کتاب بوده و تا امروز هم توانسته نقش خود را حفظ کند، بنابراین نمی‌توان تأثیر آن را منکر شد. یک کتاب بنابر ژانر و زمینه‌ای که نگاشته شده است، مجموعه‌ای از آگاهی، اطلاعات و لذت از خواندن -لذت زبانی- را به خواننده خود ارایه می‌کند؛ همه اینها در دل یک کتاب نهفته است. طبیعی است که آگاهی ما جزوی از فرهنگ ما است. من معتقد هستم، انسانی که کتاب می‌خواند، فرهیخته‌تر و بافرهنگ‌تر از انسانی است که کتاب نمی‌خواند. مقاله‌ای از آقای بارگاس یوسا به‌نام «چرا ادبیات؟» ترجمه و چاپ شده است. این مقاله به این پرسش که ادبیات چه فایده‌ای دارد، چرا لازم است، چرا نشانه فرهنگ یک جامعه است و این که چرا جامعه‌ای که ادبیات می‌خواند جامعه فرهیخته‌تری است، پاسخ داده است. البته تاکنون مطالب زیادی درباره تأثیر ادبیات به رشته تحریر در آمده‌اند و می‌توان در این‌باره بسیار سخن گفت اما در مجموع این ادبیات است که نشان‌دهنده فرهنگ یک جامعه است. جامعه‌ای که بیشتر ادبیات می‌خواند، جامعه‌ای بافرهنگ‌تر است. نمی‌توانیم منکر این بشویم که گفتارها و نوشته‌های ۷-۶ شاعر و نویسنده از فردوسی گرفته تا حافظ و سعدی بخش عمده‌ای از فرهنگ ایران را ساخته‌اند و این تأثیر ادبیات و شعر و هنر است. مسلما بی‌هیچ تردیدی ادبیات در فرهنگ‌سازی جامعه تأثیر دارد و امروز ضرورت رجوعی همه‌جانبه به ادبیات ایران و جهان، ضرورتی انکارناپذیر است.

تریبون استانی

کاستی‌های سقز و بانه

مشکلاتی اجتماعی که اقتصادی‌اند

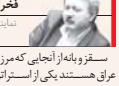

فخرالدین حیدری
نماینده سابق سقز و بانه

سقز و بانه از انجایی که مرز مشترک ایران و عراق هستند یکی از استراتژیک‌ترین مناطق استان کردستان به حساب می‌آیند اما کماکان درگیر مشکلات عدیده‌ای هستند که اغلب از رهگذار اقتصادی، رنگ‌وبوی اجتماعی به خود گرفته‌اند. هم قدمت ارتباطات اقتصادی و بازرگانی بین ایران و عراق و هم پتانسیل مردمی حوزه بازرگانی در این منطقه یکی از بهترین پتانسیل‌های این منطقه به حساب می‌آید که با توجه به تأثیر منطقه ویژه اقتصادی که متاسفانه تا به‌امروز مصوبه‌اش روی کاغذ مانده و اجرایی نشده می‌توانست یکی از پتانسیل‌های بالقوه خوب باشد که امروز به اجرا دربیاید و سیستم چرخشی مالی منطقه حتی بیرون از منطقه را به خود جلب کند و باعث رونق اشتغال منطقه و تولید شود. مورد دیگر به استفاده از منابع آبی منطقه ارتباط پیدا می‌کند. با توجه به این که بخش عظیمی از منابع آبی کشور، منابع آبی‌ای هستند که از کشور خارج می‌شوند و با توجه به این که این منطقه جغرافیایی دارای منابع آبی خوبی است و متاسفانه به علت عدم بهره‌گیری از این سدها و کند بودن روند اجرایی سدهایی که درنظر گرفته شده‌اند مانند سد عباس‌آباد به پاپره مجتمع سدهای چومان در بانه؛ کند بودن مرحله اجرایی آن باعث شده این حوزه‌های آبی از کشور خارج بشوند. رسیدگی به این مساله می‌تواند تحولی عظیم در بخش کشاورزی و شیلات در منطقه شود. حتی می‌توان از تحمیلک‌کرده‌های این رشته‌ها در منطقه استفاده کرد و از مهاجرت آنها به کلانشهرها که خود آسیب‌های اجتماعی زیادی به ارمغان می‌آورد جلوگیری کند و جامعه را از تقبل هزینه گزاف برای رفع این آسیب‌ها نجات دهد. این منطقه از مزیت معادن نیز بی‌نصیب نیست. این منطقه دارای معادن طلا، سیلیس، آهن و مرمریت است که متاسفانه با یهره‌گیری نشده‌اند یا خام‌فروشی می‌شوند که اگر در داخل کشور فرآوری شوند در سطوح مختلفی می‌توانند اشتغال‌زایی کنند. بخش خصوصی با همان دولتی خصوصی هم که طبق قوانین موجود در مدیریت خدمات کشوری و برنامه پنج‌ساله، می‌توانستند در منطقه ایجاد اشتغال کنند، متاسفانه هدایت نشدند و در منطقه حضور پیدا نکردند و این نمونه‌ای از هدررفت منابع است که در این منطقه وجود دارد. این درحالی است که با توجه به بحث جنگ تحمیلی، مرزی‌بودن و کامل نبودن زیرساخت‌های این منطقه می‌شد در صورت ورود این شرکت‌ها هم امنیت سرمایه‌گذاری را بالا برد و هم خلاقیتی به خرج داد که مردم به این سمت‌وسو برونده. مورد دیگر فرودگاه سقز است، مجوزهای لازم گرفته شد، حتی زمین مورد نیازش هم خریداری شد ولی در این سه سال خیلی کند مرحله اجرایی‌اش پیش رفته است. این پروژه یکی دیگر از کلیدهای توسعه این منطقه است که به آن توجه لازم نمی‌شود. در مناطق مرزی معمولا اشتغال را باید دولت با سرمایه‌گذاری بخش دولتی و واگذاری- چه مدیریت و چه مالکیت - به مردم تشویق کند چرا که سرمایه‌گذاران بیشتر در مواردی سرمایه‌گذاری می‌کنند که از بازگشت سرمایه و سوددهی آن مطمئن باشند. این وظیفه دولت است که این مساله را توجیه‌پذیر کند. شوربختانه اشتغال در این منطقه از سطح مناسبی برخوردار نیست و روز به روز به تحمیلک‌رده‌های بیکار این منطقه افزوده می‌شود و این بیکاری باعث می‌شود جوانان دچار سرخوردگی و مشکلات روانی عدیده شوند و در نتیجه خانواده‌ها و جامعه نیز در گیر معضلاتی خواهند شد. البته سطح رفاه اجتماعی و اقتصادی نیز در این منطقه از سطح مورد قبولی برخوردار نیست و این ناشی از توسعه نیافتگی منطقه است.

آنچه گفته شد تنها شمه‌ای از مشکلات مردم سقز و بانه است که امیدواریم در دولت یازدهم توجه‌ویژه‌ای معطوف حل این مشکلات شود.

گپ روز

نیازمند «جامعه‌شناسی سیاسی محیط زیست» هستیم

ادامه از صفحه ۹| ۱۰ سال است از این ماجرا می‌گذرد. به‌نظر شما چرا هنوز که هنوز است به این وضع توجه چندانی نمی‌شود؟ یکی از هنرمندان خوزستانی در این‌باره می‌گفت، وقتی مساله به اوج می‌رسد عده‌ای می‌آیند حرفی می‌زنند و بعد هم سکوت کامل برقرار می‌شود. گویی حتی کسانی که وارد میدان اظهارنظر می‌شوند، برخوردی نمایش‌گونه با ماجرا دارند...

به‌نظر می‌رسد کسی به سرنوشت مردم خوزستان حساس نیست. حتی اگر هم این جمله نادرست باشد، شرایط این‌طور به نظر می‌رسد. اما من ترجیح می‌دهم در همان فضای جامعه‌شناسی سیاسی به مساله بپردازم. به نظر من مساله دارای دو قسمت اصلی است. یکی این‌که چه نیروهای سیاسی مشغول به عملی شدند که خروجی آن بحران زیست‌محیطی در خوزستان شد؟ وجه دوم این‌که وقتی محیط‌زیست تخریب شد چه پیامدهای اجتماعی- سیاسی را با خود به‌همراه دارد؟

اما حقیقتا چه اتفاقی خوزستان را به این روز انداخت؟ هراس من از آن است که این نکته مهم در گرد و غبار حاصل از بحران رسانه‌ای فراموش شود. تاریخ سیاست‌پژوهی یعنی سیاست‌پژوهی تاریخی که جامعه ما حافظه‌اش را ندارد، در این بین چه نقشی ایفا می‌کند؟ باید ببینیم چه اتفاقی افتاد که در ۳۰ سال گذشته از خاطرمان رفت به این شیوه با محیط‌زیست برخورد کردن، پیامد خطرناکی دارد؟ من اسنادی دارم که نشان می‌دهد، قطعنامه محیط‌زیستی سازمان ملل متحد(UNEP) درسال ۲۰۰۱ گزارشی منتشر کرد که درواقع فاجعه‌ای محیط‌زیستی را در بین‌النهرین پیش‌بینی کرده بود. در آن‌جا به صورت صریح و با آن درگیر هستیم پیش‌بینی شده بود. در این گزارش علت موضوع را مورد بررسی قرار دادند و به چگونگی از بین رفتن تالاب‌های بهرین و فرجام آن اشاره کرده است. سوال این‌جاست که اساسا کسی به این گزارش اشاره کرد؟ جالب است بدانید در تاریخ شنبه ۲۰تیرماه سال ۸۸ خلاصه و تحلیلی از گزارش سازمان ملل در روزنامه‌ای تحت‌عنوان «زندگی» به چاپ رسید. پس از انتشار «هاله تاریکی» (عنوان گزارش منتشر شده در روزنامه زندگی) با زیر تیتر «بررسی فاجعه تالاب‌های بین‌النهرین و طوفان‌های گرد و غبار در ایران» (به قلم خانم مژگان جمشیدی)، درواقع پیش از ۲۰ تیر ۸۸ همین نماینده‌های مجلس که در بهمن‌ماه سال گذشته امد مقامات گرد و غبارهای خوزستان داد سخن سر دادند، چه کاری برای محیط‌زیست انجام دادند. اساسا آیا کسی به فاجعه بین‌النهرین پرداخته است؟ سوال مهم‌تر این است که از سازمان محیط‌زیست با بودجه ۱۷۰ میلیارد تومان چه انتظاری می‌توان داشت؟ مجلس و جامعه که تا این اندازه از سازمان محیط‌زیست انتظارهای آنچنانی دارند آیا حاضرند بگویند بودجه سازمان محیط‌زیست هم اندازه دهها سازمانی باشد که خاصیت آنها اصلا معلوم نیست؟ من نمی‌خواهم در این‌جا از سازمان‌هایی حرف بزنم که ۵۰ برابر سازمان محیط‌زیست بودجه دارند و خاصیتشان هم معلوم نیست. با این وجود در لحظه بحرانی چه کسی به مقصرها اشاره کرد؟ در چه فرآیند سیاسی و با چه سیاست‌گذاری این همه سد در حوزه کارون و کرخه ساخته شده است؟ آیا سدسازی‌های ما در کرخه ورودی هورالعظیم را کاهش نداده است؟ آیا نخلستان‌های جنوب ایران به واسطه همین سدسازی‌ها ضربه نخورده است؟ هیچ تالابی در این بین از بین نرفته؟ در دهه ۹۰ میلادی و دهه بعدی همه سازمان‌های بین‌المللی مهم درمورد این فاجعه حرف زده‌اند. چرا تازه امروز خبردار شده‌ایم؟ آن چیزی که امروز باید درباره آن صحبت شود و رسانه باید فضایش را فراهم کند، مساله سیاست‌پژوهی است. ۳ دهه در شرایط بحران و ۳ دهه در شرایط منجر به بحران هیچ‌کس درنیامد.

با این وجود مسکن‌هایی هستند که بشود روشان حساب کرد؟

این حرف بسیار تلخی است اما در برخی مواقع مساله آن است که شما حق ندارید در سیاست‌گذاری و عمل، هر اشتباهی دلتان خواست انجام دهید و بعد از آن که بحران یا به عبارت بهتر فاجعه اتفاق افتاد، بگویید حالا من باید چه کار کنم؟! جاهایی هست که دیگر هیچ‌کاری از دست شما برنمی‌آید. در این مواقع پرسش‌هایی از این دست فقط عذاب وجدان شما را کمتر می‌کند.

ماهیچ پرونده‌ای را تمام نمی‌کنیم به‌همین خاطر است که تکلیف هیچ‌چیز مشخص نمی‌شود نه علتی، نه مقصری ونه هیچ‌چیز دیگر. همه‌چیز در بسته باقی می‌ماند! باید لااقل این یکی را تا آخر برویم و نگذاریم هیچ‌چیز بسته باقی بماند. به‌طور مثال، باید اسم سد سازها یا درجه تقصیرشان، نام پروژه و... معین شود. در این پروژه باید سهم وزارت کشاورزی مشخص شود...

منظورم «چه باید بکنیم؟» از زبان یک مسئول نیست. امروز مساله، مساله مردم است. مردم که کناهی نکرده‌اند. تعطیلی‌هایی که گاه و بیگاه دارد اتفاق می‌افتد در برخی بازه‌های زمانی عملا دارد شهر و استان را تعطیل می‌کند! امروز آن‌ها دارد چه اتفاقی می‌افتد؟

مساله امروز زوال اجتماعی است. نیرویی که می‌تواند منطقه را ترک کند، قطعا بخشی از مهاجرت خود گرد و غبار است. از سوی دیگر خشکی که به وجود آمده، دلیل پنهانی است که جلوی کشاورزی را می‌گیرد بنابراین کشاورز هم نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. از سوی دیگر سرمایه‌گذار به آن دلیل منطقه را ترک می‌کند که امکان سرمایه‌گذاری وجود ندارد. در کوتاه‌مدت هیچ‌کاری نمی‌شود کرد.

آخرین با شاید تنها کاری که می‌شد آن را انجام داد، تقسیم ماسک بین مردم بود. این بحث درست مثل آن است که یک نفر هوای خودش را نداشته باشد و به همین خاطر سرطان بگیرد. در ادامه بگوید من چه باید بکنم؟ می‌شود شیمی‌درمانی کرد و تا حدودی جلوی پیشرفت سرطان را گرفت اما با امکانات موجود، انتهای سرطان مرگ است!

تفاوت سرطان در مثال شما و بحران گرد و غبار آن است که در مثال شما خود فرد مراقب نبوده اما در این‌جا مردم احتمالا بی‌تقصیر هستند...

البته به‌نظر من اقدامات محیط‌زیستی کوتاه‌مدت در سر جای خودشان باید انجام شوند اما بزرگترین و مهم‌ترین کاری که باید در حوزه سیاست‌گذاری انجامش دهیم، آن است که این پرونده را به‌طور دقیق بررسی کنیم و ببینیم چه شد که این اتفاق افتاد؟ این بزرگترین کاری است که امروز از دست ما برمی‌آید. منتهی مساله آن است که جامعه ایران، جامعه پرونده‌های تمام‌نشده است.

ما هیچ پرونده‌ای را تمام نمی‌کنیم. به همین خاطر است که تکلیف هیچ‌چیز مشخص نمی‌شود. نه علتی، نه مقصری و نه هیچ‌چیز دیگر. همه‌چیز در بسته باقی می‌ماند! باید لااقل این یکی را تا آخر برویم و نگذاریم هیچ‌چیز بسته باقی بماند. به‌طور مثال، باید اسم سد سازها با درجه تقصیرشان، نام پروژه و... معین شود. در این پروژه باید سهم وزارت کشاورزی مشخص شود. در این مساله باید سهم وزارت نفت به‌واسطه اکتشافاتی که در هورالعظیم انجام داده نیز مشخص شود. در این قضیه باید سهم اشتباهات سازمان محیط‌زیست هم مشخص شود.

درست همان‌طور که وقتی فاجعه فوکوشیما در ژاپن اتفاق افتاد و راکتور نشت کرد، ژاپنی‌ها به دنبال دلایل بروز این اتفاق گشتند. در لحظه‌ای که یک منطقه آلوده شد، شما در کوتاه‌مدت چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ نهایتا مردم را از منطقه بیرون می‌برید و سعی می‌کنید جلوی آلودگی را بگیرید. با این وجود اتفاق افتاده و زمان به عقب برنمی‌گردد. مهم‌ترین کاری که باید انجام دهید مدیر پرسشی است که به‌دلایل فاجعه مربوط می‌شود. اتفاقا ما در ایران این کار را انجام نمی‌دهیم.

ممکن است در بعد از طرح این پرسش و در خلال بحث‌ها راه‌حل هم پیدا شود اما حداقل محصول طرح این پرسش، پیدا کردن مقصران است. یافتن مقصران باعث می‌شود حداقل در آینده شاهد بروز دوباره چنین بحران‌هایی نباشیم. با این وجود اما سابقه بحران‌های رسانه‌ای می‌گوید در این‌جا هم بلواهایی به‌پا می‌شود، برخی افراد در پست‌هایشان جابه‌جا می‌شوند و درنهایت مقصران اصلی سرجایشان هستند.

شما تا امروز دیدید وزارت نیرو موضع بگیرد و بگوید سهمش از اتفاق به وجود آمده چقدر است؟ به‌هرحال راه‌حل فقط یک‌چیز است: یافتن مقصران واقعی.